

بلادی، عبدالله، ملقب به مجتهد بلادی بهبهانی بوشهری، عالم مبارز و کثیرالتألیف و از مراجع بوشهر در قرن چهاردهم.

نسب وی آنگونه که آقابزرگ طهرانی (۱۴۰۴، جزء ۱، قسم ۳، ص ۱۱۸۹) به نقل از الفیث الزاید بلادی آورده، از طریق ابراهیم شُجاب، به محمدالعابد فرزند امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد (نیز - افشار سیستانی، ج ۲، ص ۵۶۱-۵۶۲؛ یاحسینی، ص ۱۳). وی در ۱۲۹۱ در خاندانی عالم و اصلاً بحرینی، در نجف اشرف متولد شد (یاحسینی، ص ۱۳، ۲۰؛ افشار سیستانی، ج ۲، ص ۵۶۲). پس از فراگیری دروس مقدماتی نزد پدرش، سیدابوالقاسم مجتهد، همراه او از نجف به بوشهر رفت (افشار سیستانی، همانجا). در ۱۳۰۳، در سفر سیدجمال‌الدین اسدآبادی^۵ به بوشهر و ملاقاتهای وی با پدرش، با سیدجمال و افکارش آشنا شد (واثقی، ص ۱۳۵). بعدها بلادی در السوانح و اللوائح از سیدجمال تجلیل کرد و از اینکه معاصرانش افکار وی را درک نمی‌کردند ابراز تأسف نمود (یاحسینی، ص ۲۱). بلادی در بوشهر نزد اساتید فنّ به آموختن دروس رایج، چون ادبیات، فقه، اصول و نیز زبان انگلیسی، پزشکی، هندسه و نجوم پرداخت. در ۱۳۱۱، راهی نجف شد و سه سال در آنجا تحصیل کرد؛ سپس به بوشهر و از آنجا به شیراز رفت و نزد برخی از اساتید آن دیار به تحصیل خود ادامه داد. در ۱۳۱۹، به نجف بازگشت و در حوزه درسی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی و دیگران، تقریباً به مدت هفت سال، مدارج عالی اجتهاد را گذراند (آقابزرگ طهرانی؛ افشار سیستانی، همانجاها؛ یاحسینی، ص ۲۳) و از برخی مشایخ، اجازه روایت گرفت. خود او در الزلال المعین فی احادیث الاربعین (ص ۱۳) بعضی از طرق روایی خویش را نوشته است که در آن، نام مشایخی چون محدث نوری، شیخ محمد طه نجف، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و کلینی دیده می‌شود (نیز - آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۴۶). آموخته‌های بلادی در نجوم جدید، زمینه‌ساز مباحثات علمی او با سیدهبه‌الدین شهرستانی و تألیف الاسلام و الهیة شهرستانی شد که بلادی بر آن مقدمه‌ای نوشت. در انقلاب مشروطیت، بلادی مانند استادش آخوند خراسانی از مدافعان جدی مشروطه بود. کتاب کشکول وی نشانه این دیدگاه و از اسناد تاریخ اجتماعی و فکری حوزه نجف اشرف در آغاز انقلاب مشروطیت در ایران است.

بلادی در ۱۳۲۶، به بوشهر بازگشت و به تدریس و ارشاد، نشر احکام و تألیف کتب پرداخت و مقامی بلند در میان مردم یافت و ملجأ و مرجع آنان در مسائل دینی و اجتماعی شد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴، جزء ۱، قسم ۳، ص ۱۱۹۰؛

افشار سیستانی، ج ۲، ص ۵۶۳؛ دوانی، ج ۱، ص ۲۷۶). همچنین به سبب رابطه نزدیکی که با «انجمن اتحاد اسلام» در بوشهر داشت، خدمات فراوانی به جنبش مشروطیت کرد (یاحسینی، ص ۲۶) و رساله لائحۃ الجهادیه را در وجوب جهاد با روسها و انگلیسیها نگاشت (آقابزرگ طهرانی؛ یاحسینی، همانجاها). در فاصله سالهای انقلاب مشروطیت تا شروع جنگ جهانی اول، همراه با رشیدی دلواری و یارانش، بتدریج بر دامنه مبارزه و مقابله با حضور انگلیسیها در جنوب ایران افزود تا بدانجا که انگلیسیها قصد ترور وی را داشتند (بلادی در السوانح و اللوائح بتفصیل به این موضوع پرداخته است؛ یاحسینی، ص ۲۹-۳۲). ازینرو بلادی به همراه روحانی مجاهد و منتفذ بوشهر، شیخ‌علی آل‌عبدالجبار (دوانی، ج ۱، ص ۲۷۷)، به شیراز هجرت کرد و به آزادیخواهان پیوست (بامداد، ج ۶، ص ۱۴۴) و با آیت‌الله شیخ جعفر محلاتی (متوفی ۱۹۳۸). فتواهایی بر ضد انگلیسیها صادر کرد (الگار، ص ۷۳۷). بلادی با پایان یافتن جنگ و تخلیه بوشهر به آنجا بازگشت و تا آخر عمر در همانجا به سر برد و به ارشاد مردم پرداخت (رکن‌زاده آدمیت، ج ۳، ص ۵۹۹-۶۰۰).

در دوران رضاشاه نیز بلادی در چند مقطع به مقابله برخاست؛ از جمله با حرکت گسترده اسلام‌زدایی آن دوران، که در رساله مقامع حدید یا زاجر قوم جدید وی (ص ۹-۱۰) منعکس است. در غوغای رفع حجاب نیز در کتاب سدول الجلباب فی وجوب الحجاب، با اتکا به آیات و روایات و آرای فقها و با توجه به شرایط زمانی، ابعاد مختلف حجاب را بررسی کرد (یاحسینی، ص ۴۰-۴۶). در ماجرای قتل چند تن از زائران ایرانی خانه خدا به دست وهابیه‌ها رساله تشجیع دلیران یا نهضت ایران را تألیف کرد و به افشای ماهیت حکومت وهابی پرداخت و خواستار بین‌المللی کردن مکه و مدینه شد. رساله علاج عاجل را نیز به مناسبت تخریب قبور بقیع، در تقبیح عاملان این حادثه تألیف کرد.

بلادی، تألیفات متعدد و متنوعی بالغ بر هشتاد عنوان در فقه، اصول، منطق، فلسفه، احکام، عبادات، دعا، نجوم، پزشکی، تاریخ سیاسی معاصر ایران و جهان، تاریخ اسلام، سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام و حتی تعلیم اطفال دارد که از وسعت معلومات و توجه او به مسائل زمانش حکایت دارد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴، همانجا؛ امینی، ص ۷۶؛ یاحسینی، ص ۵۵-۶۵).

دیگر آثار مهم وی عبارت‌اند از: الزلال المعین فی احادیث الاربعین، گزیده و شرح فقهی و کلامی چهل حدیث از کتاب کافی در دو مجلد، که معرف گرایش فقهی و کلامی بلادی است.

بلاذری - بلاذر

بلاذری، ابوالحسن (ابوبکر یا ابوجعفر) احمد بن یحیی بن جابر بن داود، کاتب، ادیب، راوی و از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران اسلامی در سده سوم. تاریخ تولد و مرگ او به درستی مشخص نیست و زندگی‌نامه‌نویسان هم‌روزگارش نیز شرح احوال روشنی از او به دست نداده‌اند. نسبت ناآشنای بلاذری، از این امر ناشی شده است که او برای تشحیذ ذهن و تقویت حافظه محلول حب بلاذری (به بلاذری^۲) نوشید و دیوانه شد و به همین علت درگذشت (ابن ندیم، ص ۱۲۵؛ ذهبی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ همو، ۱۴۱۲، حوادث و وفیات ۲۶۱-۲۸۰، ص ۲۸۹). یاقوت حموی در اینکه خود بلاذری و یا جد وی بلاذری نوشیده باشد تردید دارد (۱۴۰۰، ج ۵، ص ۹۲؛ ایرانیکا، ذیل ماده).

علم‌الهدی یکی از نخستین نویسندگانی است که از بلاذری نقل قول می‌کند (ص ۲۶۰، ۲۸۸؛ نیز - ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۲۷، ج ۶، ص ۲۴، ۲۹۹، ۳۷۲، ج ۷، ص ۷۷، ۱۰۳). قدیمترین مأخذ درباره زندگی او تاریخ بغداد نوشته ابن ابی طاهر طیفور (متوفی ۲۸۰) است، که اینک در دست نیست. متأسفانه از این کتاب مهم تنها بخش ششم آن به جای مانده که حاوی رویدادهای ۲۰۴ تا ۲۱۸ است و شرح حال او را ندارد. اما یاقوت حموی با استفاده از این کتاب و منابع دیگر، گزارش منسجمی از او در معجم الادب فراهم آورده است (ج ۵، ص ۸۹ به بعد). بلاذری احتمالاً در بغداد، بین سالهای ۱۷۰ تا ۱۸۰، به دنیا آمده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، مقدمه زکار، ص ۳؛ قس سرگین، ج ۱، ص ۳۲۰). هر چند جدش جابر بن داؤد، نزد خصیب (خطیب) - ذهبی، ۱۴۱۲، حوادث و وفیات ۲۶۱-۲۸۰، همانجا) صاحب مصر، امر کتابت را به عهده داشت (جهشیاری، ص ۲۰۶؛ ابن ندیم، همانجا؛ یاقوت حموی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۹۰؛ صفدی، ج ۸، ص ۲۳۹)، بلاذری احتمالاً بیشتر زندگی خود را در عراق گذرانده است. ازینرو، می‌توان حدس زد که عرب بوده است. از سوی دیگر، بعضی او را از اصل فارسی می‌دانند؛ زیرا که منابع، در تبار او، بعد از نیای بزرگش، نامی ذکر نکرده‌اند (بلاذری، ۱۹۵۷، مقدمه مُنَجَّد، ص ۷). نوشته ابن ندیم (ص ۱۲۶؛ نیز - یاقوت حموی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۱۰۰) که بلاذری را از مترجمان فارسی به عربی می‌شناساند، می‌تواند مؤید این گفته باشد. بلاذری در جمص و آنطاکیه علم آموخت (ابن عساکر، ج ۶، ص ۷۴؛ یاقوت حموی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۹۱؛ صفدی، همانجا) و در عراق از مجالس درس و نیز از آثار بزرگانی چون محمد بن سعد کاتب واقندی (متوفی ۲۳۰) و علی بن محمد مدائنی (متوفی ۲۲۴)، در باب فتوحات؛ مُصَعَّب

وی معمولاً به شرح علامه مجلسی، مرآة العقول نظر دارد و خود نیز به تشریح و توضیح احادیث و مطالب مستفاد از آن می‌پردازد (برای مثال - بلاذری، ۱۳۳۰، ص ۲۲۴-۲۵۱)؛ *الکھف الحصین فی الدین المبین* در سه مجلد در توحید و نبوت و سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامت و سیرت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ *الزود السّنه* که فقط قسمت اول از مباحث ششگانه آن را تألیف کرد. این کتاب در ۱۳۴۳ در بوشهر به پایان رسید و در ۱۳۴۸ در بمبئی چاپ شد، *الزود السّنه* پاسخ به اتهاماتی است که در کتاب *فقه ابن تیمیّه*، تألیف یکی از نویسندگان حنبلی عربستان، به شیعه نسبت داده شده است؛ *الکشکول* در دو مجلد در اصول عقاید و مطالب متنوع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی؛ *الشمس الطالعه* در شرح زیارت جامعه؛ *مظهر الانوار فی احوال الائمة الاطهار؛ ملاک القضاء* کتابی است فقهی درباره قضا؛ و آیات تکوینی در سه مجلد، درباره زمین و خورشید، با استفاده از آیات قرآن.

بلاذری، به دلیل وسعت معلومات و توجه به مسائل روز و مرجعیت بلامنزاعش در بوشهر برای حل مشکلات دینی و دنیوی مردم، مورد احترام و علاقه شدید اهالی استانهای فارس و بوشهر بود. وی در ۲۱ مهر ۱۳۳۱ درگذشت و جنازه‌اش با تکریم مردم تشییع و سپس به نجف حمل شد (افشار سیستانی، همانجا؛ یاحسینی، ص ۵۰-۵۱).

منابع: محمد حسن آقابزرگ طهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۳۸۳/۱۴۰۳؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة*، جزء ۱: *نقیباء البشر فی القرن الرابع عشر*، مشهد ۱۳۰۴؛ ایرج افشار سیستانی، *نگاهی به بوشهر: مجموعه‌ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی استان بوشهر*، تهران ۱۳۶۹؛ محمد هادی امینی، *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال الف عام*، نجف ۱۹۶۴؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷؛ عبدالله بن ابوالقاسم بلاذری، *الزلال المعین فی احادیث الاربعین*، بمبئی ۱۳۳۰؛ همو، *مقام حدید یا زاجر قوم جدید*، بمبئی ۱۳۲۶؛ علی درانی، *نهضت روحانیون ایران*، تهران [۱۳۶۰]؛ محمد حسن رکن‌زاده آدمیت، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران ۱۳۳۷-۱۳۴۰؛ صدر واقعی، *سیدجمال‌الدین حسینی*، پایبند گذار نهضت‌های اسلامی، تهران ۱۳۵۵؛ قاسم یاحسینی، *نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیه‌الله سیدعبدالله بلاذری بوشهری*، بوشهر ۱۳۷۱؛

Hamid Algar, "Religious forces in twentieth-century Iran", in *The Cambridge history of Iran*, vol. 7, Cambridge 1991.